

کد مقاله: ۱۴۰۳۰۸۱۲۱۱۸۹۲۸۹

پیشنهادهایی در جهت رفع کاستی‌های ترجمه دو باب مجاهدت و تقوی (از رساله قشیریه به قلم مهدی محبتی)

سعید بیت ساعدی^۱

مسعود پاکدل^۲

چکیده

کتاب رساله قشیریه یکی از مهم‌ترین منابع تصوف اسلامی نوشته ابوالقاسم قشیری از عارفان و عالمان قرن پنجم هجری به زبان عربی است، که آوازه آن در دوران خود او به جای جای عالم اسلامی رسیده بود. این کتاب دو بار در قرن‌های پنجم و ششم هجری به زبان فارسی برگردانده شده است. استاد بدیع‌الزمان فروزانفر در سال ۱۳۴۵ و دکتر مهدی محبتی در سال ۱۳۹۱ این کتاب را تصحیح و چاپ نموده‌اند که از امتیازات بسیاری برخوردار هستند. با مقابله ترجمه دو باب مجاهدت و تقوی مهدی محبتی با متن عربی رساله قشیریه به نظر می‌رسد کاستی‌هایی در این ترجمه وجود دارد که می‌تواند دریافت صحیح متن را دشوار سازد. در این پژوهش که باروش تطبیقی و به نحو تحلیل محتوی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای صورت پذیرفته است، ترجمه این دو باب با متن عربی، کاستی‌های آن استخراج و تلاش شده است ترجمه دقیق تری ارائه گردد. عدم توجه به سلسله‌راویان و نیاوردن معادل فارسی برخی از عبارات از جمله ایراداتی است که در این ترجمه به چشم می‌خورد.

کلیدواژه‌ها: رساله قشیریه، کاستی‌های ترجمه، مهدی محبتی، باب مجاهدت، باب تقوی

^۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران

Saeedbitsaedi65@gmail.com

^۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، گچساران، ایران (نویسنده مسئول)

masoudpakdel@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۷

مقدمه

زین‌الاسلام ابوالقاسم عبدالکریم بن هوزان قشیری (۳۷۶-۶۶۵) یکی از بزرگان عرفا و شعرا و علمای قرن پنجم هجری قمری است. وی در زمینه‌های مختلف فقه و حدیث از هم‌تایان خود سرآمد بود. و نیز در کلام، تصوّف، شعر و کتابت آثار زیادی در زمینه‌های مختلف فرهنگ و معارف اسلامی به او نسبت داده شده است. که از جمله آثار بسیار گرانبهای او کتاب «الرساله القشیریّه» است. این کتاب به زبان عربی نوشته شده است که یکی از مهم‌ترین متون صوفیه در قرن پنجم هجری قمری به شمار می‌رود.

رساله قشیریّه نامه یا پیامی است که قشیری آن را به صوفیان شهرهای اسلام فرستاده و شروع به تهیه آن در سال ۴۳۷ و پایان آن در اوائل سال ۴۳۸ و علت نوشتن آن ظهور فساد در طریقت و انحراف صوفی نمایان از آداب و سنن مشایخ پیشین و ظهور مدعیان دور از حقیقت و دروغین بوده است. این کتاب روی هم رفته مشتمل بر دو فصل و پنجاه و چهار باب است، فصل اول در بیان عقاید صوفیان است در مسائل اصول، که از میانه آن‌ها به مسأله توحید و صفات بیشتر توجه شده و نظر قشیری آن بوده است که موافقت نظر مشایخ صوفیه را با عقاید اشعری به اثبات برساند و فصل دوم نتیجه و خلاصه مانندی است از فصل اول، این دو فصل در ترجمه فارسی به عنوان یک باب (باب اول) در آمده است. پس از این دو فصل بابی است مخصوص به شرح احوال و نقل اقوال مشایخ صوفیه از ابراهیم بن ادهم (متوفی ۱۶۲) تا ابو عبدالله احمد بن عطاء رودباری (متوفی ۳۶۹) و مجموعاً شرح حال هشتاد و سه تن را با مختصری در زندگی و تاریخ وفاتشان ذکر می‌کند و سپس چند حکایت و سخن از گفته آن‌ها می‌آورد، غالب مطالب این باب را از طبقات الصوفیه استادش ابو عبدالرحمن سلمی استفاده کرده و تا آنجا که توانسته به اختصار کوشیده است (عثمانی، ۱۳۸۸: ۶۸).

باب دوم در شرح مصطلحات و تعبیرات صوفیان است و ابواب دیگر این کتاب مشتمل است بر ذکر احوال و مقامات و آداب و معاملات و اخلاق و سنن صوفیه که قشیری بر

خلاف ابونصر سراج در «اللمع» در ذکر آنها ترتیب را رعایت نکرده و فی المثل احوال را از مقامات و معاملات جدا نساخته است. (همان، ۶۹)

رسالهٔ قشیریه از همان آغاز تألیف شهرت خاصی پیدا کرده است و معتقدان قشیری این کتاب را نزد او خوانده یا سماع کرده‌اند. (همان، ۷۱).

این اثر اگر چه قدیم ترین کتاب مدرسی صوفیه نیست - زیرا قبل از آن ابونصر عبدالله بن سراج طوسی (۳۷۸ ق) کتاب اللّمع فی التصوف و ابوبکر محمد بن اسحاق بخاری کلاباذی (۳۸۰ ق) التّعرف لِمذهب اهل التصوف، و ابوطالب مکی (۳۸۶ ق) قوت القلوب را تدوین کرده بودند - مع الوصف جامع ترین و معتبرترین کتابی است که از قدما در باب تصوّف باقی مانده است (رضایتی کیشه خاله، ۱۳۸۴: ۱)

این کتاب توسط ابو علی بن احمد عثمانی از شاگردان قشیری به فارسی ترجمه شد و متن این ترجمه با تصحیحات و استدراکات مرحوم فروزانفر، (عثمان، ۱۳۸۸). و تصحیح و تطبیق مهدی محبتی، (عثمان، ۱۳۹۱). به چاپ رسید.

با توجه به آنکه توضیحات این دو بزرگوار بسیار مفید و جامع می باشد اما برخی اشتباهات که در ترجمه و تصحیح آقای مهدی محبتی (عثمانی، ۱۳۹۱) که بنای کار این مقاله بوده است، در حاشیه ذکر نشده است و در برخی موارد ترجمه‌ای که در حاشیه آورده شده، نیاز به تفکر بیشتری دارد. بررسی دقیق تر، ترجمه و مقایسه کامل آن با متن عربی رسالهٔ قشیریه (قشیری، ۱۳۹۱) در رفع بسیاری از ابهامات موجود در ترجمه رسالهٔ قشیریه (عثمانی، ۱۳۹۱) ضروری است. در مقاله حاضر نتایج بخشی از این بررسی که از مقایسه باب‌های پنجم (مجاهدت) و هفتم (تقوی) بین متن عربی و ترجمه فارسی به دست آمده، ارائه شده است.

پیشینه پژوهش

رضایتی کیشه خاله، محرم (۱۳۸۴) کتابی را با عنوان «تحقیق در رسالهٔ قشیریه» با تأملی در افکار و آثار امام قشیری منتشر کرده است. این اثر در پنج فصل، فراهم آمده: فصل اول به شرح احوال، افکار و آثار امام قشیری، اختصاص دارد. در فصل دوم، ساخت‌های

دستوری و زبانی ترجمه رساله قشیریه در سه سطح آوایی، صرفی و نحوی با ذکر امثال و شواهد متعدد. توصیف شده است. در فصل سوم، کلیه اشعار «رساله قشیریه» که بالغ بر صد و هشتاد بیت است، به فارسی ترجمه شده و فصل چهارم، شامل ترجمه بیش از ۱۴۰ حدیث نبوی و احیاناً قدیمی از متن عربی کتاب است و فصل پنجم که مفصل‌ترین بخش تألیف حاضر است، به معرفی شخصیت‌های «رساله قشیریه» اختصاص یافته است.

روضاتیان، مریم (۱۳۸۶)، در مقاله‌ای علمی با عنوان: «کاستی‌های ترجمه و تصحیح رساله قشیریه» است که در این مقاله نویسنده فقط به چهار باب: توبه، ورع، زهد، و خلوت پرداخته است.

احمدی، جمال (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی بخشی از ترجمه رساله قشیریه با متن اصلی عربی و استخراج کاستی‌های ترجمه آن» به بررسی ترجمه باب سوم پرداخته و پیشنهادهایی در خصوص ارتقاء ترجمه داده است.

روضاتیان، مریم و میر باقری فرد، سید علی اصغر (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «ضرورت تصحیح ترجمه ابوعلی عثمانی از رساله قشیریه» نمونه‌هایی از ترجمه اول و دوم رساله قشیریه را با متن عربی آن مقایسه و ضمن پرداختن به برخی ابهامات درباره ترجمه و تصحیح رساله قشیریه، ضرورت ترجمه ابوعلی عثمانی را از این اثر تبیین کرده‌اند.

روضاتیان، مریم (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «ماجرای تصحیح ترجمه رساله قشیریه» که نویسنده در این مقاله بصورت تصادفی باب توبه و باب ورع را بر اساس تصحیح مهدی محبتی (۱۳۹۱) مورد نقد و بررسی قرار داده است.

قازان، علی (۱۳۹۲) مقاله‌ای با عنوان «نمونه‌ایی از بازنگری ترجمه رساله قشیریه» که نویسنده باب اول رساله قشیریه بر اساس رویارویی متن عربی با فارسی مورد نقد و بررسی قرار داده است.

کاظمی فر، معین و غلامحسین زاده، غلامحسین (۱۳۹۴) و در مقاله‌ای با عنوان «بررسی انتقادی ترجمه رساله قشیریه» کوشیده‌اند مقایسه ترجمه قدیم فصل اول رساله قشیریه با اصل عربی آن ارزیابی کنند.

معرفی دو باب مجاهدت و تقوی

بحث و بررسی

در مقاله حاضر، نتایج بررسی و تطبیق کامل دو باب مجاهدت و تقوی بین متن عربی کتاب الرساله القشیریة تصحیح و تطبیق مهدی محبتی (القشیری، ۱۳۹۱). و ترجمه فارسی ابو علی عثمانی، تصحیح و تعلیقات مهدی محبتی (عثمانی، ۱۳۹۱). ارائه شده است که این نتایج، کاستی‌های ترجمه و در پاره‌ای موارد اشکالات تصحیح را در تقسیم‌بندی‌های مطرح شده بیان کرده است.

باب پنجم: مجاهدت

سلسله راویان حدیث به صورت کامل بیان نشده و مترجم فقط نام آخرین راوی را آورده است که از این موارد در این باب دست‌کم یازده مورد به این شکل آمده است که در زیر به دو مورد اشاره شده است:

أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْأَهْوَازِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُبَيْدِ الصَّفَّارِ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ الْفَضْلِ الْأَسْقَاطِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ كَاسِبٍ قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ عَيَّيْنَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ أَبِي نَضْرَةَ، عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخَدْرِيِّ، قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ عَنْ أَفْضَلِ الْجِهَادِ قَالَ: كَلِمَةٌ عَدَلٍ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ وَ دَمَعَتْ عَيْنَا أَبِي سَعِيدٍ (القشیری، ۱۳۹۱: ۱۴۴).

- ابوسعید خدری (رضی الله عنه) گوید: پرسیدند پیغمبر را (صلی الله علیه) از فاضل‌ترین جهاد، گفت: کلمه حق، پیش سلطان ستمکار گفتن، و اشک از چشم ابوسعید فرو ریخت (عثمانی، ۱۳۹۱: ۱۸۷).

به ما خبر داد علی بن احمد اهوازی و گفت: به ما خبر داد احمد بن عبید صفار، و گفت: با ما سخن گفت عباس بن فضل اسقاطی و گفت: با ما سخن گفت ابن کاسب و گفت: با ما سخن گفت از عیینه از علی بن زید از ابی نضره از ابی سعید خدری و گفت: پرسیدند شده پیغمبر را (صلی الله علیه) از فاضل‌ترین جهاد، گفت: کلمه حق پیش سلطان ستمکار گفتن، و اشک از چشم ابو سعید فرو ریخت.

سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ الْحُسَيْنِ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَحْمَدَ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ جَعْفَرَ يَقُولُ: سَمِعْتُ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ، قَالَ أَبُو يَزِيدَ: كُنْتُ إِثْنَيْ عَشَرَ سَنَةً حَدَادَ نَفْسِي (القشيري، ۱۳۹۱: ۱۴۴).

- بویزید گفت: به دوازده سال، آهنگر نفس خویش بودم (عثمانی، ۱۳۹۱: ۱۸۷).
از محمد بن حسین شنیدم که می گفت: از احمد بن علی بن جعفر شنیدم که می گفت: از حسن بن علویه شنیدم که می گفت: بویزید گفت: دوازده سال آهنگر نفس خویش بودم... .

در پاره‌ای موارد مترجم در نقل قول‌ها فعل (سَمِعْتُ) را ترجمه نکرده است:
سَمِعْتُ الْأَسْتَاذَ أَبَا عَلِيٍّ الدَّقَّاقَ، يَقُولُ: (القشيري، ۱۳۹۱: ۱۴۴).

- استاد ابوعلی دقاق گوید: (عثمانی، ۱۳۹۱: ۱۸۷).

از استاد ابوعلی دقاق شنیدم که می گفت:

در پاره‌ای موارد مترجم آیات قرآنی را در ترجمه ذکر نکرده:

سَمِعْتُ الْأَسْتَاذَ أَبَا عَلِيٍّ الدَّقَّاقَ، يَقُولُ:

مَنْ زَيْنَ ظَاهِرَهُ بِالْمُجَاهِدَةِ حَسَنَ اللَّهِ سَرَائِرَهُ بِالْمُشَاهِدَةِ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَهُمْ سُبُلَنَا (القشيري، ۱۳۹۱: ۱۴۴).

- استاد ابوعلی دقاق گوید: هر که ظاهر خویش را بیاراید به مجاهدت، خدای باطن او را بیاراید به مشاهدت (عثمانی، ۱۳۹۱: ۱۸۷).

ابوعلی دقاق گوید: هر که ظاهر خویش را بیاراید به مجاهدت، خدای باطن او را بیاراید به مشاهدت. خداوند متعال می گوید: و آن‌ها را که در راه ما بکوشند به راه‌های خود هدایت می کنیم.

گاهی موارد مترجم عبارات را به صورت ناقص ترجمه کرده است یا عبارتی را به کلی از ترجمه انداخته است یا کلمه‌ای را ترجمه نکرده است.

جملاتی که به صورت ناقص ترجمه شده است:

سَمِعْتُ الشَّيْخَ أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيَّ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبَا عُمَانَ الْمَغْرِبِيَّ يَقُولُ: مَنْ ظَنَّ أَنَّهُ يُفْتَحُ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ هَذِهِ الطَّرِيقَةِ أَوْ يَكْشِفُ لَهُ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ إِلَّا بِلِزْومِ الْمُجَاهِدِ فَهُوَ فِي غَلْطٍ (القشيري، ۱۳۹۱: ۱۴۴).

- ابو عثمان مغربی راست که هر که پندارد که این در بر وی باز گشایند و هیچ چیز یابد از حقیقت مگر به مجاهده، اندر غلط است (عثمانی، ۱۳۹۱: ۱۸۷).

ابو عثمان مغربی راست که هر که پندارد که این در بر وی باز گشایند و هیچ چیز یابد از حقیقت مگر به ضرورت مجاهده، اندر غلط است. مترجم عبارتی را از ترجمه به کلی تغییر داده است:

قال أبو يزيد: كنت اثني عشر سنة حداد نفسي. وخمس سنين كنت مرآة قلبي، وسنة أنظر فيما بينهما، فإذا في وسطى زئارًا ظاهرًا، فعملت في قطعه اثني عشر سنة (القشيري، ۱۳۹۱: ۱۴۴).

- بویزید گفت: به دوازده سال، آهنگر نفس خویش بودم و پنج سال، آینه دل خویش بودم و یک سال، اندر آینه می‌نگریستم، زئاری دیدم بر میان خویشتن ظاهر، دوازده سال در آن بودم تا ببریدم (عثمانی، ۱۳۹۱: ۱۸۷).

بویزید گفت: به دوازده سال، آهنگر نفس خویش بودم و پنج سال، آینه دل خویش بودم و یک سال می‌نگریستم در آنچه میان آن دو بود، زئاری دیدم بر میان خویشتن ظاهر، دوازده سال در آن بودم تا ببریدم.

گاهی مترجم عین جمله عربی را در ترجمه فارسی خود آورده است: وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: قَوْلُهُمُ الْحَرَكَةُ بَرَكَةٌ، حَرَكَاتُ الظَّوَاهِرِ تُوجِبُ بَرَكَاتُ السَّرَائِرِ (القشيري، ۱۳۹۱: ۱۴۴).

- و هم از وی شنیدم اندر لفظ «الحَرَكَةُ بَرَكَةٌ»، حَرَكَاتُ الظَّوَاهِرِ، بَرَكَاتُ السَّرَائِرِ آورد. (عثمانی، ۱۳۹۱: ۱۸۷).

و هم از وی شنیدم: اندر لفظ، حرکت و کوشش برکت را به دنبال دارد، حَرَكَاتُ الظَّوَاهِرِ، بَرَكَاتُ بَاطِنِ بَرِ آورد.

گاهی مترجم کلمه عربی را عیناً در ترجمه فارسی آورده و آن را به فارسی ترجمه نکرده است.

مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ سِرٌّ فَهُوَ مُصْرٌّ: (القشیری، ۱۳۹۱: ۱۴۸).

- هر که او را سر نباشد؛ مصر باشد (عثمانی، ۱۹۱: ۱۳۹۱).

هر که او را سر نباشد؛ در مخالفت‌های خود پا بر جا، باشد.

در برخی موارد ترجمه به صورت کامل انجام نشده است:

سَمِعْتُ السَّرِيَّ يَقُولُ:

يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ، جِدُّوا قَبْلَ أَنْ تَبْلُغُوا مَبْلَغِي فَتُضْعِفُوا وَتُقْصِرُوا كَمَا قَصَرْتُ. كَانَ فِي ذَلِكَ

الْوَقْتِ لَا يَلْحَقُهُ الشَّبَابُ فِي الْعِبَادَةِ (القشیری، ۱۳۹۱: ۱۴۵).

- و از سری همی آید که گفت: یا جوانان؛ کار به جوانی کنید، پیش تا پیری نرسید که

ضعیف شوید چنین من، و اندر وقت هیچ جوان طاقت عبادت وی نداشتی (عثمانی، ۱۳۹۱:

۱۸۸).

- و از سری همی آید که گفت: ای جوانان پیش از آن که به سن من برسید تلاش کنید،

پس مانند من ضعیف و ناتوان می‌شوید. در آن زمان جوانان در عبادت به او

نمی‌رسیدند.

سَمِعْتُ الشَّيْخَ أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ، يَقُولُ: سَمِعْتُ جَدِّي أَبَا عَمْرٍو بْنِ نَجِيدٍ يَقُولُ: مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ

نَفْسُهُ هَانَ عَلَيْهِ ذَنْبُهُ!! (القشیری، ۱۳۹۱: ۱۴۵).

-ابو عمرو نجید گوید: هر که تنش بر وی گرامی بود؛ دین وی بر وی خوار بود.

(عثمانی، ۱۳۹۱: ۱۸۸).

شنیدم شیخ ابا عبدالرحمن که می‌گفت: از پدر بزرگم ابا عمرو بن نجید شنیدم که

می‌گفت: هر کس تنش بر وی گرامی بود، گناهِش در پیش وی خوار بود (گناه نمی‌کند).

سَمِعْتُ الشَّيْخَ أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ، يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبَا عَلِيٍّ الرَّوْذِبَارِيَّ يَقُولُ: إِذَا قَالَ الصَّوْفِيُّ بَعْدَ

خَمْسَةِ أَيَّامٍ أَنَا جَائِعٌ، فَالزِّمُوهُ السُّوقَ وَامْرُؤَهُ بِالْكَسْبِ (القشیری، ۱۳۹۱: ۱۴۶).

- ابوعلی رودباری گوید: صوفی پس پنج روز اگر گوید گرسنه‌ام، وی را به بازار فرستید تا کسب کند (عثمانی، ۱۳۹۱: ۱۸۸).

ابوعلی رودباری گوید: صوفی پس پنج روز اگر گوید گرسنه‌ام، وی را به بازار فرستید و به کسب دستور دهید.

وَ حَمَلَهَا عَلٰی خَلَاْفِ هَوَاهَا فِيْ عُمُوْمِ الْاَوْقَاتِ (القشیری، ۱۳۹۱: ۱۴۶).

- یعنی خلاف کردن اندر همه روزگار (عثمانی، ۱۳۹۱: ۱۸۸).

در اکثر اوقات نفس را بر خلاف آنچه که می‌خواهد سوق داد.

فَعَلِمْتُ اَنْ نِّشَاطِيْ طُوْلَ عُمُرِيْ... (القشیری، ۱۳۹۱: ۱۴۶).

- دانستم که نشاط من اندر آن روزگار... (عثمانی، ۱۳۹۱: ۱۸۹).

دانستم که نشاطم در همه عمر...

در برخی موارد مترجم کلمه‌ای را از ترجمه انداخته است.

وَ اِعْلَمُ اَنْ اَصْلَ الْمُجَاهِدَةِ وَ مَلَكَهَا فَطَمَ اَلنَّفْسَ عَنِ الْمَالُوْفَاتِ... (القشیری، ۱۳۹۱: ۱۴۷).

- بدان که اصل مجاهدت، خو باز کردن نفس است از آنچه دوست دارد (عثمانی، ۱۳۹۱: ۱۸۸).

بدان که اصل مجاهدت و معیار آن، خوبازکردن نفس است از آنچه دوست دارد.

فَمِنْ الْوَاْجِبِ كَسْرِ ذٰلِكَ عَلَیْهَا، وَ اِحْلَالِهَا بِعُقُوْبِهِ اَلذُّلَّ بِمَا يُدَكِّرُهَا مِنْ حِقَارِهِ قَدْرِهَا، وَ خَسَاسَتِهِ اَصْلِهَا وَ قَدَارِهِ فَعِلْهَا (القشیری، ۱۳۹۱: ۱۴۶).

- واجب بود این بر وی به شکستن به رنج و مذلت و به پوشیدن تا حقارت اصل خویش بداند (عثمانی، ۱۳۹۱: ۱۸۹).

واجب بود این بر وی به شکستن به رنج و مذلت و به پوشیدن تا حقارت اصل خویش بداند. و نیز پستی اصلش و پلید بودن فعلش.

مترجم در برخی موارد کلمه را به درستی ترجمه نکرده است:

وَ جِهْدَ الْعَوَامِ فِيْ تَوْفِيْهِ اَلْاَعْمَالِ. وَ قَصْدَ الْخَوَاصِ اِلَى تَصْفِيْهِ... (القشیری، ۱۳۹۱: ۱۴۶).

- و جهد عام، اندر عمل بسیار بود و جهد خاص... (عثمانی، ۱۳۹۱: ۱۸۹).

- و مجاهدهٔ عوام در عمل بسیار بود و اقدام خواص.

وَ إِنَّمَا يَرَىٰ عُيُوبَ نَفْسِهِ مَن يَتَّهَمُهَا فِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ (القشیری، ۱۳۹۱: ۱۴۸).

- عیب‌های خویش کسی بیند که اندر حال‌ها خویشتن را نکوهیده دارد (عثمانی، ۱۳۹۱: ۱۹۱).

عیب‌های خویش کسی بیند که اندر حال‌ها خویشتن را متهم دارد.

مترجم در عبارت زیر فعل «یُریدُ» را به «برید» ترجمه کرده است:

وَ قَالَ أَبُو حَفْصٍ: مَا أَسْرَعَ هَلَاكٍ مَن لَا يَعْرِفُ عَيْبَهُ، فَإِنَّ الْمَعَاصِيَ يُرِيدُ الْكُفْرَ (القشیری، ۱۳۹۱: ۱۴۸).

ابو حفص گوید: زود بود هلاک آن کس که عیب خویش نبیند؛ که معاصی، برید کفر است (عثمانی، ۱۳۹۱: ۱۹۱).

ابو حفص گوید: زود بود هلاک آن کس که عیب خویش نبیند؛ که معاصی کفر خواهد.

مترجم عبارتی را به ترجمه افزوده است که در متن عربی نبوده است یعنی از ترجمه لفظ به لفظ خارج شده است:

فَأَنَّ مَن تَحَسَّىٰ مِنْهُ جُرْعَهُ حَمَلَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ مِثْلًا عَلَىٰ أَشْفَارِهِ (القشیری، ۱۳۹۱: ۱۴۶).

- و هر که جرعتی از وی بخورد (نفس)؛ هفت آسمان و هفت زمین به مژه چشم بر دارد (عثمانی، ۱۳۹۱: ۱۸۹).

و هر که جرعتی از نفس بخورد؛ آسمان‌ها و زمین‌ها را به مژه چشم بردارد.

وَ يَحْكِي عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْمُرتَعِشِ، أَنَّهُ قَالَ: (القشیری، ۱۳۹۱: ۱۴۶).

- مرتعش گوید: (عثمانی، ۱۳۹۱: ۱۸۹).

از ابی محمد مرتعش نقل می‌کنند که او گفته است:

سَمِعْتُ ذَالنَّوْنَ الْمَصْرِيَّ يَقُولُ: مَا أَعَزَّ اللَّهُ عَبْدًا بَعِزًّا هُوَ أَعَزَّ لَهُ مِنْ أَنْ يَدُلَّهُ عَلَىٰ ذَلِّ نَفْسِهِ، وَ مَا

أَدَلَّ اللَّهُ عَبْدًا بِذُلِّ هُوَ أَدَلَّ لَهُ مِنْ أَنْ يَحْجِبَهُ عَنْ ذُلِّ نَفْسِهِ (القشیری، ۱۳۹۱: ۱۴۷).

- ذوالنون مصری گوید: خدای عزیز نکند بنده‌ای را به عزّی عزیزتر از آنکه به وی نماید خواری نفس او، و هیچ بنده را خوار نکند خوارتر از آنکه او را از خواری نفس او محجوب کند تا ذلّ نفس خویش بیند (عثمانی، ۱۳۹۱: ۱۹۰).

از ذوالنون مصری شنیدم که گوید: خدای عزیز نکند بنده‌ای را به عزّی عزیزتر از آنکه به وی نماید خواری نفس او، و هیچ بنده را خوار نکند خوارتر از آنکه او را از خواری نفس او محجوب کند.

گاهی موارد مترجم به جای اسم از ضمیر استفاده کرده است:
وَأَمَارَةَ ذَلِكَ: أَنَّهُ إِذَا انْقَطَعَ عَنْهُ ذَلِكَ الشُّرْبَ آلِ حَالَهُ إِلَى الْكَسَلِ وَالْفَشَلِ (القشیری، ۱۳۹۱: ۱۴۶).
- و نشان این آن است که چون این از او منقطع شود، کاهلی و سستی اندروی پیدا آید (عثمانی، ۱۳۹۱: ۱۸۹).

و نشان این آن است که چون آن جرعه از او منقطع شود، سستی و شکست اندر وی پیدا آید.

باب هفتم «در تقوی»

در این باب مثل باب گذشته سلسله راویان یاد نشده است و فقط آخرین شخص ذکر شده است:

أَخْبَرَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُبَيْدِ الصَّفَّارِ، قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ بْنِ جَابِرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى الْقُرَشِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ الْعَمِيُّ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ قَالَ: (القشیری، ۱۳۹۱: ۱۵۳).

بوسعید خُدّری گوید: (عثمانی، ۱۳۹۱: ۱۹۷).

مترجم عبارتی را به ترجمه افزوده است که در متن عربی نبوده است یا از ترجمه لفظ به لفظ خارج شده است:

قَالَ سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: «قِيلَ يَا مُحَمَّدُ مَنْ آلُ مُحَمَّدٍ؟ قَالَ: كُلُّ تَقِيٍّ» التقوی جماع الخیرات (القشیری، ۱۳۹۱: ۱۵۳).

- انس (رضی الله عنه) گوید که پیغمبر (صلی الله علیه و سلم) را گفتند: یا محمد آل تو کیست؟
گفت: هر که رستگارت و پرهیزگارت است. استاد امام (رحمه الله) گوید: تقوی جمع کردن چیزهاست (عثمانی، ۱۳۹۱: ۱۹۷).

گفت شنیدم انس گوید که پیغمبر (صلی الله علیه و سلم) را گفتند: یا محمد آل تو کیست؟
گفت: هر که رستگارت و پرهیزگارت است. تقوی مجموع خوبی هاست.
فَقَالَ: «عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ؛ فَإِنَّهُ جَمَاعٌ كُلُّ خَيْرٍ» (القشیری، ۱۳۹۱: ۱۵۳).
- گفت: بر تو بادا تقوی که آن مجموع همه چیزهاست (عثمانی، ۱۳۹۱: ۱۹۷).
(پیامبر) گفت: بر تو بادا تقوی خدا، که آن مجموع همه خوبی هاست.

وَقَالَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ أَدْهَمَ: بَتُّ لَيْلَهُ تَحْتَ الصَّخْرَةِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ؛ فَلَمَّا كَانَ بَعْضَ اللَّيْلِ نَزَلَ
مَلِكًا، فَقَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ: مَنْ هَاهُنَا؟ فَقَالَ: ذَلِكَ الَّذِي حَطَّ اللَّهُ دَرَجَةً مِنْ دَرَجَاتِهِ. فَقَالَ:
لِمَ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ اشْتَرَى بِالْبَصْرَةِ تَمْرًا، فَوَقَعَتْ تَمْرَةٌ عَلَى تَمْرِهِ مِنْ تَمْرِ الْبَقَالِ. قَالَ إِبْرَاهِيمُ:
فَمَضَيْتُ إِلَى الْبَصْرَةِ وَاشْتَرَيْتُ التَّمْرَ مِنْ ذَاكَ الرَّجُلِ وَأَوْقَعْتُ تَمْرَةً عَلَى تَمْرِهِ وَرَجَعْتُ إِلَى
بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَبَتُّ فِي الصَّخْرَةِ. فَلَمَّا كَانَ بَعْضَ اللَّيْلِ إِذَا أَنَا بِمَلَكَيْنِ نَزَلًا مِنَ السَّمَاءِ. فَقَالَ
أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ: مَنْ هَاهُنَا؟ فَقَالَ الْآخَرُ: إِبْرَاهِيمُ بْنُ أَدْهَمَ؛ فَقَالَ: ذَاكَ رَدَّ مَكَانَهُ، وَرُفِعَتْ
دَرَجَتُهُ (القشیری، ۱۳۹۱: ۱۵۶).

- ابراهیم ادهم گوید: شبی به بیت المقدس بودم در زیر صخره، چون پاره ایی از شب
بگذشت دو فرشته دیدم، یکی فرا دیگر گفت: کیست اینجا؟ دیگر گفت: ابراهیم ادهم!
گفت: آنکه خدای درجه ای کم گردانید از درجه های او؟ گفت: چرا؟ گفت: زیرا که به
بصره بود خرما خریدم. از آن مرد خرما خریدم و خرمایی برگرفتم و بر خرمای بقال
افکندم و باز به بیت المقدس آمدم اندر زیر صخره شدم چون پاره ای از شب گذشت؛
دو فرشته دیدم که از آسمان فرود آمدند. یکی فرا دیگر گفت: کیست اینجا؟ آن دیگر
گفت: ابراهیم ادهم گفت: او را باز جای خویش رسانیدند و آن درجه برداشتند (عثمانی،
۱۳۹۱: ۲۰۰).

ابراهیم ادهم گوید: شبی در زیر صخره در بیت المقدس ماندم؛ چون پاره‌ای از شب گذشت دو فرشته نزول کردند، که یکی فرا دیگری گفت: کیست اینجا؟ دیگر گفت: آن که خداوند درجه‌ای را از درجه‌های او کم گردانید. گفت چرا؟ گفت: زیرا او در بصره خرما خرید، خرمایی از خرمای بَقَال بر خرما می‌او افتاد.

ابراهیم گفت: به بصره رفتم و خرما را از آن مرد خریدم؛ و یک خرما از خرمایم را به خرمای او انداختم و به بیت‌المقدس باز گشتم و در زیر صخره شب را سپری کردم و چون که پاره‌ای از شب گذشت دو فرشته از آسمان فرود آمدند؛ یکی از آن‌ها به دیگری گفت: کیست اینجا؟ دیگری گفت: ابراهیم ادهم.

آن کسی که به جای خویش باز گردانیدند و درجه‌اش بالاتر برده شد.

گاهی مترجم در ترجمه خود عباراتی را از ترجمه انداخته است:

وَأَصْلُ التَّقْوَى، إِتْقَاءُ الشَّرِكِ؛ ثُمَّ بَعْدَهُ إِتْقَاءُ الْمَعَاصِي وَالسَّيِّئَاتِ، ثُمَّ بَعْدَهُ إِتْقَاءُ الشُّبُهَاتِ؛ ثُمَّ تَدَعِ بَعْدَهُ الْفَضَلَاتِ (القشیری، ۱۳۹۱: ۱۵۶).

- و اصل تقوی از شرک پرهیزیدن است پس از آن پرهیزیدن از شبهه‌ها پس دست به داشتن از فضول (عثمانی، ۱۳۹۱: ۱۹۷).

و اصل تقوی از شرک پرهیزیدن است پس از آن پرهیزیدن از گناهان و بدی‌ها و بعد از آن پرهیزیدن از شبهه‌ها و پس دست به داشتن از فضول.

فَوَلَّى ظَهْرَهُ إِلَى الشَّمْسِ وَالْقَمِيصُ عَلَى ظَهْرِهِ، حَتَّى جَفَّ جَانِبٌ ثُمَّ قَلْبُهُ حَتَّى جَفَّ الْجَانِبُ الْآخِرُ (القشیری، ۱۳۹۱: ۱۵۶).

- پشت به آفتاب کرد و پیراهن بر پشت افکند تا خشک شود (عثمانی، ۱۳۹۱: ۱۹۹).
پشت به آفتاب کرد در حالی که پیراهن بر پشتش بود، تا طرفی از آن خشک شد و سپس آن را بر روی جانب دیگر گذاشت تا آن طرف دیگر خشک شد.

گاهی مترجم فعل مفرد را به صورت جمع ترجمه کرده است:

فَقَالَ لَا أَدْرِي (القشیری، ۱۳۹۱: ۱۵۵).

-گفتند: ندانیم (عثمانی، ۱۳۹۱: ۱۹۹).

گفت: نمی‌دانم.

گاهی مترجم عبارت را به درستی ترجمه نکرده است:

وَ حُسْنُ الرِّضَا فِيمَا قَدْ نَالَ (القشیری، ۱۳۹۱: ۱۵۵).

- و نیکویی رضا بدانچه یافته بود (عثمانی، ۱۳۹۱: ۱۹۹).

و خشنودی کامل به آنچه رسیده است.

گاهی مترجم ضمیر را در ترجمه نیاورده است:

وَ قِيلَ: إِنَّ أَبَا يَزِيدَ غَسَلَ ثَوْبَهُ فِي الصَّحْرَاءِ مَعَ صَاحِبٍ لَهُ (القشیری، ۱۳۹۱: ۱۵۵).

- و گویند: بویزد با یاری جامه می‌شست به صحرا (عثمانی، ۱۳۹۱: ۱۹۹).

و گویند: بویزد با یاری جامه خویش می‌شست به صحرا.

نتیجه‌گیری

رساله قشیریه یکی از منابع مهم تصوف و عرفان اسلامی است که مورد توجه فراوان عرفا و متصوفه قرار گرفته است. این کتاب ارزشمند را ابو علی عثمانی به فارسی ترجمه کرده است (عثمانی، ۱۳۷۴). استاد فروزانفر در سال ۱۳۴۵ هـ. ش، (عثمانی، ۱۳۸۸). و آقای مهدی محبتی (عثمانی، ۱۳۹۱). در سال ۱۳۹۱ هـ. ش آن کتاب ارزشمند را تصحیح و چاپ و منتشر کرده‌اند. متأسفانه در ترجمه و در پاره‌ای موارد، در تصحیح متن فارسی رساله قشیریه برخی اشکالات راه یافته است، در ترجمه مهدی محبتی عبارات و جملات فراوانی وجود دارد که ترجمه نشده و یا با تغییرات بعضاً اساسی به فارسی برگردانده شده است. گاهی به علت بی‌دقتی آقای مهدی محبتی ابهامات فراوانی دیده می‌شود.

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که رساله قشیریه به عنوان یکی از با ارزش ترین متون عرفانی نیازمند به مقایسه‌ای کامل با متن عربی و ترجمه و بازنگری مجدد است. چنانچه نویسنده‌ای بخواهد این کتاب را با متن عربی به صورت کامل مقایسه و ترجمه و بازنگری کند لازم است موارد مهمی را در نظر داشته باشد. برخی از موارد پیشنهادی عبارتند از:

- ۱- عبارات و واژه‌هایی در متن اصلی وجود دارد که به فارسی باز گردانده نشده است. لازم است به دقت به فارسی باز گردانده شوند.
- ۲- در بعضی موارد مترجم با اشتباه خواندن یک کلمه یا استفاده از نسخه‌ای مغشوش، ترجمه صحیحی به دست نداده است. لازم است این موارد را به صورت کامل تشخیص بدهد و در جهت رفع آن‌ها بکوشد.
- ۳- گاهی مترجم از شیوه ترجمه لفظ به لفظ خارج شده و در متن تصرف کرده است لازم است چنین عباراتی مشخص و به درستی بازگردانی شود.
- ۴- مترجم به سلسله راویان توجه کافی نکرده است و باید این مورد با دقت بازنگری شود.
- ۵- مترجم آیات قرآنی را به فارسی ترجمه نکرده و به همان صورت عربی در ترجمه فارسی خود آورده است. که باید این مورد به دقت بررسی شود.
- ۶- گاهی مترجم کلمه عربی را عیناً در ترجمه فارسی آورده و آن را به فارسی ترجمه نکرده است، بهتر است واژه‌ها به فارسی بازگردانده شود.
- ۷- گاهی مترجم کلمه‌ای را از ترجمه انداخته است که باید با دقت تمام این کلمات مشخص و ترجمه گردند.

منابع و مأخذ

۱. القشیری، ابوالقاسم. (۱۳۹۱). *الرسالة القشيرية*. تصحیح و تطبیق مهدی محبتی، چاپ اول، تهران: هرمس.
۲. احمدی، جمال. (۱۳۸۸). «بررسی تطبیقی بخشی از ترجمه رساله قشیریه با متن اصلی عربی و استخراج کاستی‌های ترجمه آن». تهران: پایگاه مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی.
۳. رضایتی کیشه خاله، محرم. (۱۳۸۴). *تحقیق در رساله قشیریه با تأملی در افکار و آثار امام قشیری*. چاپ اول، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۴. روضاتیان، مریم. (۱۳۸۶). «کاستی‌های ترجمه و تصحیح رساله قشیریه». مجله گوهر گویا، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان، سال اول، شماره اول، صص ۱۵۲-۱۴۳.

۵. روضاتیان، مریم و میر باقری فرد، سید علی اصغر. (۱۳۸۹). «ضرورت تصحیح ترجمه ابوعلی عثمانی از رساله قشیریه». تهران: پایگاه مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی.
۶. روضاتیان، مریم. (۱۳۹۲). «ماجرای تصحیح ترجمه رساله قشیریه». تهران: پایگاه مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی.
۷. عثمان، ابوعلی. (۱۳۸۸). رساله قشیریه، با تصحیحات و استدراکات بدیع الزمان فروزانفر. چاپ دهم، تهران: علمی و فرهنگی.
۸. عثمان، ابوعلی. (۱۳۹۱). ترجمه رساله قشیریه. مقدمه، تصحیح و تعلیقات مهدی محبتی، چاپ اول، تهران: هرمس.
۹. فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۴۵). رساله قشیریه.
۱۰. قازان، علی. (۱۳۹۲). «نمونه ایی از بازنگری ترجمه رساله قشیریه». تهران: پایگاه مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی.
۱۱. کاظمی فر، معین و غلامحسین زاده، غلامحسین. (۱۳۹۴). «بررسی انتقادی ترجمه رساله قشیریه». مجله آینه میراث